

ترجمه و شرح قصيدة ایمان ابی طالب از دکتر عmad عبدالکریم سرور- فهیمه فهیمی نژاد
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال سیزدهم، شماره ۴۹ «ویژه حضرت ابوطالب علیهم السلام»، زمستان ۱۳۹۴، ص ۵۹-۶۰

ترجمه و شرح قصيدة ایمان ابی طالب از دکتر عmad عبدالکریم سرور

* فهیمه فهیمی نژاد*

چکیده: این گفتار، ترجمه و شرح قصیده عmad عبدالکریم سرور دانشمند معاصر سوری در باب ایمان ابوطالب است. در این قصیده که در پایان کتاب او صحوة الطالب فی رذ الشبهات عن ابی طالب آمده و نوعی تلخیص کل کتاب به شمار است، شاعر به شیوه نقضی و حلی ایمان ابوطالب را ثابت و گزارش می کند. نگارنده مقاله، موارد نیازمند به شرح را توضیح داده است.

کلیدواژه‌ها: ابوطالب بن عبدالملک- ایمان؛ سرور، عmad عبدالکریم- قصیده؛ صحوة الطالب فی رذ الشبهات عن ابی طالب (کتاب)؛ ابوطالب بن عبدالملک- ادبیات عرب.

*. دکترای زبان و ادبیات عرب و استاد مدعو دانشگاه آزاد تهران مرکزی FahimeFahiminejad@gmail.com

افراد برای بیان واقعیت‌ها و نشان دادن اعتقادات قلبی خود از ابزارهای متفاوتی استفاده می‌کنند؛ شعر می‌تواند ابزار بیان احساسات حقیقی و اعتقادات شاعر باشد. شاعران علاوه بر مکنونات قلبی، به واقعیت‌های خوب و بد اجتماعی بدین وسیله اشاره کرده‌اند. یکی از قالب‌های اصیل شعر قصیده است که ذوق شاعر در آن به نمایش گذاشته می‌شود. به عبارت دیگر، قدیمی‌ترین و عالی‌ترین نوع شعر عربی قصیده است، زیرا قالبی است که قافیه مصراع اول با مصراع‌های زوج یکسان است و در آن موضوعات مختلفی مطرح می‌شود؛ یعنی هر قصیده شامل موضوع اصلی (عمود قصیده) اعم از مدح، وصف، غزل و حکمت است و در همین ضمن، چند موضوع فرعی را مطرح می‌کند تا جایی که هر بیت به تنها یی قائم بذات است و می‌تواند بیانگر موضوعی خاص باشد و در کل به موضوع محتوای اصلی قصیده مرتبط باشد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۹: صص ۱۸۵-۱۸۱)

در این مقاله قصیده‌ای ۷۹ بیتی از شاعر معاصر عmad عبدالکریم سرور (متولد ۱۹۶۲) ترجمه و شرح شده که موضوع کلی آن مدح حضرت ابوطالب پدر حضرت علی علیهم السلام از زبان یک شاعر اهل تسنن است. شاعر علاوه بر بیان موضوع اصلی، مسائل مختلفی مطرح کرده، از جمله فضائل حضرت ابوطالب و پاسخ به شباهاتی، که درباره اسلام ایشان از گذشته مطرح بوده است. شاعر هنر خود را در این زمینه‌ها نشان داده است: ۱- تسلط به سرودن شعر و رعایت قالب قصیده ۲- دفاع از اعتقاد قلبی خویش یعنی مؤمن بودن آن جناب ۳- ابراز عشق و علاقه به ایشان و ذریه پاک ایشان با بیان شواهد تاریخی و استدلال.

شاعر قصیده و مناسبت آن

این قصیده توسط عmad عبدالکریم سرور (متولد حماة ۱۹۶۲)، از شاعران

شافعی مذهب رفاعی مشرب، اهل سوریه، صوفی و محب اهل بیت سروده شده است. نسخه قصیده در انتهای کتاب "صحوة الطالب فی رد الشبهات عن ابی طالب" ص ٤٣٧ تا ٤٤٤ چاپ سال ٢٠٠٥/١٤٢٦ آمده است.^۱ وی در حلب به طبایت مشغول است. او در پایان کتاب خویش می‌نویسد: استادم شیخ سید محمد ناصر سید طه حسنی رفاعی حلبی دوست داشت که این کتاب را به قصیده‌ای که سرودم خاتمه دهم. پس به فضل خدا، بعد از اینکه اسلام ایشان و علو مرتبه‌اش برایم روشن گردید، توانستم براساس نظر عالمانی چون شعرانی^۲، سبکی^۳، قرطبي سحیمی^۴، تلمسانی^۵، برزنجی، میرغنی، ابوالهدی صیادی رفاعی و احمد زینی دحلان که از بزرگان اهل سنت و جماعت هستند، این قصیده را بسرايم. (عماد عبدالکریم، ٤٣٧)

ساخთار کلی هر قصیده شامل پنج رکن: مطلع، تغزل، تخلص، تنہ اصلی قصیده و شریطه و دعاست. هر پنج رکن در این قصیده مشاهده می‌شود، به ترتیب: یکم. مطلع قصیده: خطاب به ابوطالب علیه السلام و اظهار ارادت به ایشان

۱- ابا طالب أيقظتَ فی كبدی الھوی ولَمْ أستطِعْ كتمانَه أبد المدى

ترجمه: ای ابوطالب! در درونم عشقی را بیدار کردی که هیچگاه نتوانستم آن را پوشانم.

شرح: شاعر شعر خویش را با بیان به ارادت و علاقه به حضرت ابوطالب آغاز می‌کند و اینکه از فرط علاقه قادر به کتمان کردن آن نیست.

۱. درباره این کتاب و نویسنده آن بنگرید به مقاله دکتر مهدی مجتهدی در سفینه شماره ۴۷. (ویراستار)

۲. عبد الوهاب بن احمد بن علی حنفی، شعرانی (د، ٥٩٧٣) از علماء اهل تصوف و اهل مصر. (زرکلی، ١٩٩٨: ١٨١-١٨٠)

۳. عبد الوهاب بن علی بن عبدالكافی سبکی، ابونصر (د، ٧٧١) قاضی القضاة و مورخ اهل مصر. (همان: ١٨٤/٤-١٨٥)

۴. احمد بن محمد بن علی حسنی قلعاوی منسوب به سحیمی (د، ٥١١٧٨) فقیه مصری. (همان: ٢٤٣/١)

۵. محمد بن علی بن ابی شرف حسینی تلمسانی (د، ٥٩١٧) دانشمند مغربی. (همان: ج ٢٨٩/٦)

دوم. تغزل:

بیت ۲-۶، شامل ابیاتی است که در آن از معشوق، جدایی، جور و ستم زمانه و بی‌وفایی سخن می‌رود تا ذهن مخاطب آماده شود و خواننده را برای ادامهٔ شعر

بر انگیزد. به این ابیات تغزل یا نسیب گفته می‌شود. (احمدی نژاد، ۱۳۸۵:۲۳۵)

۲- و تأمرنی بالصبر و الحبُّ فاضح و نیرانُ شوقى فى فؤادى قد استوى

ترجمه: مرا امر به صبر می‌کنی، در حالی که عشق و آتش شوقی که در قلبم جایگزین شده، رسوا کننده است.

۳- و عندي أَنَّ الْكِتَمَ أَقْوَى بَلِيهٍ وَ إِنْ أَشْرَحَ الْبَلْوَى بِهَا جِمْنُى الْعَدَا

ترجمه: پوشاندن (علاقه و شوqم) سخت‌ترین مصیبت برای من است، چرا که اگر این مصیبت را شرح دهم، دشمنان به من هجوم می‌آورند.

۴- فَقْلَبَى عَلَى جَمِرَالْهَوَى مُتَقْلَبٌ وَ كَتَمَى عَنِ الإِفْصَاحِ حَاوَرَنِي التَّوَى

ترجمه: قلبم با اخگر عشق دگرگون شده و فاش نمودن عشقم را به هلاکت انداخته است.

۵- فَمَا لِي وَلِلْعَدَالِ إِنْ شُرَحَ الْعَنَا سَأَفْضَحَ مَا عَانَيْتُ مِنْ أَلِمٍ سِجَا

ترجمه: اگر رنج شرح داده شود، بر من و سرزنش کنندگان من چه خواهد گذشت؟ زیرا من آنچه را که از درد طولانی تحمل کردم، افشا خواهم کرد.

۶- سَأَفْضَحَ مَا يُضْنِى وَ إِنْ عَاذَلَ سَائِى وَأَفْضَى إِلَى الْخَلَاقِ وَافِ إِذَا وَأَى

ترجمه: آنچه که مرا لاغر و نحیف کرده، افشا خواهم کرد، اگرچه سرزنش کننده‌ام به سرعت عبور کرده و رفته است. و من در نهایت به پروردگار می‌رسم، پروردگاری که کریم و وفا کننده به عهد است.

شرح: "وَافِ إِذَا وَأَى" اشاره به این ضرب المثل دارد: "الكريم اذا وعد وفى". شاعر به صفت کریم بودن خداوند اشاره می‌کند.

سوم. تخلص

به بیت یا ایاتی که وسیله ارتباط مقدمه قصیده با موضوع اصلی هستند "تخلص" می‌گویند، زیرا شاعر به کمک آن خود را از مقدمه خلاص می‌کند و وارد موضوع اصلی می‌شود. (احمدی نژاد، ۱۳۸۵:۲۶۸)

بیت ۷-۱۰، شاعر را دوباره به موضوع اصلی خودش یعنی مدح حضرت ابوطالب بر می‌گرداند.

۷- عرفُ بِكَ الْأَخْلَاقِ مَا اشْتَمِلْتَ أَتَمْ مَهَا حِيثُمَا قَالُوا: أَرَاكَ أَبَا الْعَلَا
ترجمه: با تو اخلاق را شناختم، آنچنان که کامل ترینش را شامل شدی، آن زمان که گفتند: تو را ابوالعلا (صاحب بزرگی) یافتم.

شرح: "أَرَى" از افعال مقلوب است و در واقع دو مفعول آن حکم مبتدا و خبر را دارند. (امیل بدیع یعقوب، ۱۴۳۱:۳۹) أَرَاكَ أَبَا الْعَلَا یعنی "أَنْتَ أَبَا الْعَلَا". در واقع تمام بزرگی و عظمت در توانست و فقط تو را شامل می‌شود.

۸- فَفِي كُلِّ قَلْبٍ صُورَةٌ مِنْ خِيَالِكُمْ وَفِي حُرْجَبِكُمْ أَبْدًا سَرِي
ترجمه: در هر قلبی، از رویای شما تصویری وجود دارد و در وجود هر آزاده‌ای عشق شما همیشه جریان دارد.

۹- وَ فِي كُلِّ قَلْبٍ نَابِضٍ عَرَفَ الْوَفَا وَ كُلُّ أَبْنَ شَهْمٍ مِنْ شَوْؤُنَاتِكُمْ حَوَي
ترجمه: هر قلب تپنده‌ای که وفاداری را شناخته و هر سلحشوری، افسون شده شأن و منزلت شمامست.

۱۰- أَبَا طَالِبٍ عَلِمْتُنِي أَدْبَ الْهُوَيِ بِأَخْلَاقِكَ الْحُسْنِي وَ حَبْكَ الْلَّنْدِي
ترجمه: ای ابوطالب! تو با اخلاق نیکو و عشق و علاقه‌هات به بخشش و کرم، به من آداب عشق ورزی را آموختی.

چهارم. پیکره قصیده

این بخش اصلی‌ترین بخش قصیده است، زیرا مقصود اصلی شاعر را در بر دارد. در واقع شاعر به مدح ممدوح و ستایش خصلت‌های نیکوی او، زبان می‌گشاید.

۴۵

۱۱- لَقْدَ كُنْتَ لِلأَسْلَامِ رُكَنًا وَ سَاعِدًا أَقْمَتَ لِهِ الْبَنِيَانَ عَشْرًا وَ مَا رَتَمَى

ترجمه: برای اسلام رکن و یارو و یاور بوده‌ای و برای پیامبر، بنیانی ده ساله بنا کردی و او را نگاهبان شدی.

شرح: "عشراً" در اینجا اشاره است به ده سالی که ابوطالب علی‌الله با پیامبر در طی زمان بعثت با ایشان می‌زیست.

۱۲- حَمِيتَ حَبِيبَ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ مَنِّي فَمَنْ قَدْ نَوَى أَنْ يُؤْذَنَ طُعمَ الرَّدِي

ترجمه: بدون منت، از حبیب خدا حمایت کردی، همچون کسی که نیت کرده که طعمه نابودی قرار بگیرد.

شرح: شاید منظور شاعر این است که نقش حضرت ابوطالب، به دام انداختن و منحرف کردن مخالفان نبوت بوده است.

۱۳- أَقُولُ وَ مَا يَجْدِي النَّصِيحَ بِأَمْمَةٍ اضَاعَتْ أَصْوَلًا لَا يُعادِلُهَا السُّوَى

ترجمه: من سخنم را می‌گویم، اگر چه نصیحت به امتی که اصولی را که ملاک سنجش است گم کرده، فایده و سودی ندارد.

۱۴- أَخْلَّى مَنْ يُجْزِي صَنْيَعَ أَبِي الْعَلَاءِ أَبِي طَالِبٍ حَامِي الرَّسُولِ وَ مَا غَوَى؟

ترجمه: دوستان من! چه کسی تلاش‌های ابوالعلاء را پاداش می‌دهد؟ ابوالعلاء یعنی ابوطالب که حامی رسول بود و گمراه نشد.

۱۵- أَيْخَلَّ فِي التَّارِينَ مَنْ سَكَنَ الشَّعَـا بِ فِي مَكَةِ الْفَيْحَاءِ مِنْ أَلْمٍ جَرَى!

ترجمه: آیا کسی که در درّه پهناور مکه ساکن شد و به درد و رنج مبتلا گردید،

در عذاب دنیا و آخرت جاویدان می‌شود؟

شرح: شاعر به محاصره اقتصادی و حصر پیامبر و یارانش در شعب اشاره می‌کند که اگر ابوطالب اعتقاد به خدا نداشت، چرا باید این رنج را تحمل کند؟ آیا امکان دارد بدون اعتقاد به خدا و پیامبر و روز قیامت، این سختیها را تحمل کرد؟

۱۶- جری آن طووا فی الشعب من ألم الجوى سنین ثلث لم یروا أبداً قری

ترجمه: بخاطر رنج و محرومیت در شعب، گرسنگی کشیدند و در مدت این سه سال، هرگز احترام و بزرگ داشتی ندیدند.

۱۷- و قد مُنِعُوا أَن يشربوا و كذاك مث.... لما مَنَعُوا سبط الرسول و ما ارتوى

ترجمه: همانند کسانی که نوه پیامبر (امام حسین علیه السلام) را منع کردند از آبی که او را سیراب کند، (محاصره شدگان در شعب) هم از نوشیدن آب منع شدند.

شرح: شاعر در این بیت، به واقعه کربلا و تشنگی امام حسین علیه السلام و یارانش اشاره می‌کند که رسم این قوم ستمکار، تشننه نگه داشتن حریف است.

۱۸- و قد طلب العدنانُ منه شهادةً فأنبا بها العباسُ سرًا كما حکى

ترجمه: عدنان از او گواه خواسته و عباس گواهی پنهانی او را خبر داد، مطابق آنچه که آن را حکایت کرد.

شرح: این بیت اشاره به گواهی عباس بن عبدالمطلب دارد. نقل شده که وقتی حضرت ابوطالب در حال احتضار بود، پیامبر از عموم خویش خواست تا ایمانش را ظاهر کند. او در پاسخ ایشان گفت: اگر ترس از قریش نبود آن را ظاهر می‌کردم. عباس می‌گوید: وقتی مرگ ایشان نزدیک شد، دیدم که حضرت ابوطالب لبهاش تکان می‌خورد و با گوش خود شنیدم که شهادتین را گفت و به پیامبر گفتم: پسر برادرم (پیامبر)، به خدا سوگند که برادرم (ابوطالب) کلمه‌ای را که به آن امر کردی گفته است (ابن کثیر، ۱۹۷۱: ج ۲/ ۱۲۴) در بعضی اسناد آمده که عباس



و ابوبکر به مسلمان بودن ایشان شهادت دادند (موسی، ۱۴۱۰ صص ۲۶۷-۲۶۸)

١٩- وقد وصل الارحام من آل هاشم لقد طبق الاقوال فعلاً كما روى

ترجمه: با قبیله بنی هاشم رابطه خویشاوندی داشته است. همانطور که در روایت آمده، سخنان با فعلshan مطابقت می‌کند.

شرح: در این بیت، شاعر اصل و نسب حضرت ابوطالب را بیان می‌کند که ایشان از بنی‌هاشم است و پیامبر فرموده است: "بنوهاشم خیرالعرب و خیر البرية" (قناوزی،

(١٤١٦ ج ٢ ص ٧٥)

٢٠- كما في حديث للخطيب لقد أتى بتاریخه: (او صانی ابن اخي) بذا

ترجمه: همچنان که در حدیث از خطیب بغدادی در کتاب تاریخش چنین آمده: پسر برادرم به من سفارش نموده است.

شرح: شاعر به حدیثی از خطیب بغدادی اشاره می‌کند که ابوطالب فرمود: «حدثني محمد ابن أخي أنَّ اللَّهَ أَمْرَهُ بصلةِ الْأَرْحَامِ وَأَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ لَا يَعْبُدُ مِنْهُ أَحَدٌ وَّ مُحَمَّدٌ عَنْهُ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ»، محمد پسر برادرم برایم حدیث نقل کرده که خداوند به صلة ارحام به او دستور داده و اینکه خدا را عبادت کنند و هیچ چیز را با او نپرستند (برای خدا شریک قائل نشوند) و نزد او پیامبر راستگوی امین است. (مجلسی، ۱۹۸۳: ۳۵۰ و ۹۰)

٢١- وقد قال فيه المصطفى في حديثه (وصلت الرحم) فارحم الهى لمن رعى

ترجمه: پیامبر مصطفی در حدیث خویش درباره او فرموده است: (وصلت الرحم). پس خدایا رحم کن به کسی که این مسئله را رعایت کند.

شرح: شاعر به حدیث ابن عساکر و ابن سعد استناد می‌کند که از پیامبر در مورد ابوطالب نقل کرده‌اند که: خدا او را بیامزد و او را رحمت کند. در کتاب دلائل النبوة بیهقی آمده که پیامبر فرمود که من با خویشاوندانم ارتباط دارم. روایت شده

وقتی ابوطالب از دنیا رفت، پیامبر فرمودند: "وصلتک رحم و جزیت^۱ خیراً یا عم" زیرا در کودکی مرا کفالت کرد و تربیت نمود، و در بزرگی یاری کرد و حمایت نمود.

(موسوی، ۱۴۱۰: ۲۶۵)

۲۲ - و ما جُمِعُ الْإِيمَانِ وَ الْكُفُرِ فِي فَوْءٍ دَشْخُصٌ كَذَا الصَّدِيقِ فِي مَسْنَدِ روی

ترجمه: احمد بن حنبل ملقب به صدیق در کتاب مسنده خویش (شماره ۸۵۷۷) روایت کرده است: «لا يجتمع الكفر والإيمان في قلب امرئ» ایمان و کفر در دل یک شخص با هم جمع نشده است.

۲۳ - وَ قَدْ فَرَحَ الْكُفَّارُ إِذْ غَيْبَ الشَّرِيْ وَ نَالُوا مِنَ الْعَدَنَانِ مَا لَمْ يَكُنْ يُرِيْ

ترجمه: هنگامی که در دل خاک پنهان شد، کفار شاد شدند و به عدنان چنان صدمه‌ای رساندند که تا آن زمان ندیده بود.

۲۴ - أَحَالُوا عَلَيْهِ الضَّرَبَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ وَلُوْ كَانَ حَيًّا لَمْ يَنْلُ مِنْهُمْ الأَذْيَ

ترجمه: و از هر سو به او ضربه رساندند که اگر ابوطالب زنده بود، از جانب آنان هرگز اذیت و آزار او به آنها نمی‌رسید.

۲۵ - لَقِدْ غَيْبَ التَّرَسُ القَوِيَّ عَنِ الدُّنْيَا فَكِمْ قَدْ حَمِيَ قَلْبُ الرَّسُولِ وَ كَمْ فَدِيْ

ترجمه: این سپر قوی از جهان فانی رخت بر بست. چه سپری بود که قلب پیامبر را گرم کرده و جانش را فدای او نموده است!

شرح: در ابیات پیشین اشاره شده که قریش، تا زمانی که حضرت ابوطالب زنده بود، نمی‌توانست به پیامبر آسیب برساند. ولی پس از وفات ایشان، اذیت و آزار مشرکان شدت گرفت. از ابن اسحاق^۲ نقل شده که ابوطالب عمومی پیامبر و یاور او بود و وقتی از دنیا رفت، پیامبر فرمود: "ما نالت منی قریش شیئاً اکرمه حتی مات

۱. این جمله‌ای دعایی برای شخصی به کار می‌رود که به خویشاوندان خود اهمیت می‌داده و با آن‌ها ارتباط داشته است.

۲. محمد بن اسحاق بن سیار مطلبی مدنی (د، ۱۵۱ ه) از مورخین عرب و اهل مدینه است. (زركلی ۲۸/۶: ۱۹۹۸)

ابوطالب" قریش به چیزی که مرا بیازارد دست نیافت تا ابوطالب از دنیا رفت (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۳۳۸:۶۶)

۲۶- فُبُورُكْ قَبْرُ حِيثُ ضَمْ أَبا الْعَلَا أَبَاطَالِبْ فَلِيَهُنَّأْ بَكَ الشَّرِي

ترجمه: هنگامی که قبر ابوالعلا را در برگرفت، مُتبرک شد. پس ای ابوطالب زمین بخاطر تو بهره مند شد.

۲۷- أَبَاطَالِبْ يَا مَنْ أَجْرَتَ وَ لَمْ تُجَرِ سُوِيْ أَنْتَا نُؤْذِي الْحَبِيبِ وَ مَنْ هُوَ

ترجمه: ای اباطالب! ای کسی که پاداش دادی و پاداش داده نشده، از جانب ما خیری نبود، جز این که ما حبیب خدا را و کسی را که او را دوست داشته، اذیت و آزار می کنیم.

۲۸- فَمَنْ قَالَ جَهْرًا: أَنْتَ فِي النَّارِ خَالِدٌ فَهَذَا أَذْى لِلنَّصْفِيِّ وَ لِمَنْ حَمَى

ترجمه: چه کسی آشکارا گفت: تو در آتش جاودانه هستی؟ او کسی است که پیامبر را و کسی را که او را حمایت کرد، بسی آرُد.

۲۹- أَيُّغَى عَذَابًا كُلَّ أَنْتَينِ: مَنْ طَغَى أَبُولَهَبٍ عَادِي الرَّسُولَ وَ مَنْ هَدَى

ترجمه: آیا هر دو نفر اینان از عذاب عفو می شوند؟ یعنی کسی که طغیان کرد (ابولهب که در حق رسول خصومت ورزید) و کسی که هدایت را برگزید (ابوطالب).

۳۰- وَ مَرْوَانَ فِي جَنَّاتِ عَدْنَ وَ لَوْدَه أَجَارُوا عَلَى آلِ النَّبِيِّ بِمَا جَرَى

ترجمه: مروان و پسرانش در بهشت جاوید باشند، در حالی که بر خاندان نبی آنچنان که گذشت، ستم کردن؟!

شرح: شاعر توضیح می دهد که مروان بن حکم بن ابی العاص، عامل کشته شدن عثمان بود و در روز جنگ جمل به طلحه تیرانداخت و او را کشت. مروان و فرزندانش به خاندان پیامبر آزاری بسیار رساندند. با این همه، راویان حدیث اهل

تسنن آنها را اهل بهشت می‌دانند، زیرا خلیفه بودند و خلیفه هر چه بخواهد می‌تواند انجام دهد، به این دلیل که از جانب خدا این جنین قرار داد شده است!

٣١- بخیلٌ لئیمْ قد تأَمِّر طاغیاً و من عجبٍ راوی الحديث له روی

ترجمه: مروان، شخص بخیل و فرمایه‌ای است که با سرکشی و طغیان تحکم کرده و شگفتا که راوی حدیث به نفع او روایت کرده است.

٣٢- و هذا هشام ضاحكٌ بفالهٌ كما قد قضى ناموسه فبغى الْبَغا

ترجمه: این است که هشام به کارهایش می‌خنده، در آنچه که با ناموسش انجام داد و رابطه نامشروعی که با زن زناکار داشته است.

شرح: این دو بیت موقوف المعانی هستند و معنی‌شان با هم تکمیل می‌شود. شاعر به روایت بخاری در مورد مروان بن حکم اشاره می‌کند که: اسماعیلی و دیگران به او ریشخند می‌زدهاند و اعمال ناشایست او را به راحتی نقل می‌کنند.

٣٣- و قد أَمْرَ الزُّهْرِيَّ سَرْدَ حَدِيثَهِ لَوْلَادِه... كَمْ خَلَطُوا سُنْ الْهُدْيِ

ترجمه: زهری ذکر حدیث او را برای فرزندانش أمر کرده است، پس چه بسا که شیوه هدایت را خلط کرده‌اند.

شرح: زهری، عالم و پیشوای در حدیث بود که هشام به او دستور داده بود، حدیث پیامبر خدا را برای فرزندانش املاء کند

٣٤- و كَمْ مِنْ جَلِيلٍ قَتَلُوا وَ كَانُوا تَرْبِيَّا عَلَى الْحَقْدِ الْقَدِيمِ كَمَا ابْتَدا

ترجمه: چه بزرگوارانی را به ناحق کشتند، گویی که با کینه قدیمی تربیت شده‌اند، همانطور که از ابتدا بودند

٣٥- فَزِيدُ وَ قَدْ نَالَ الشَّهَادَةَ بَعْدَ مَا رَمَوْهُ بِسَهْمٍ لَيْتَ شَعْرِيَ فَمَا جَنِي؟

ترجمه: از میان آن بزرگواران، زید است که به شهادت رسید و بعد از آن به او تیر انداختند. ای کاش می‌دانستم به چه جنایتی؟



شرح: زید در اینجا زید بن علی بن الحسین است که هشام بن عبدالملک دستور داد در سال ۱۲۱ پس از اینکه او را دفن کرده بودند، قبرش را بشکافند و سر مبارکش را جدا کنند و برخene او را بردار بکشند. (قمعی، ۱۳۸۷: ۲۳۰۱)

٣٦- و قُطْعَ رَأْسٍ لَمْ يَهْن طَلْبَ الْعَلَا هُوَ أَبْنُ الْعَلَا، زَيْنُ التَّقِيٍّ مَلْكُ الْحَجَّا

ترجمه: سری قطع شده که در کسب بزرگی کوتاهی نکرده است. او پسر والامقام، زین العابدین، سلطان عقل و درایت است.

٣٧- و يُحَيِّي كَذَا نَال الشَّهَادَةَ بَعْدَ مَا و قُطْعَ رَأْسٍ، لَيْتَ أُمِّي لَهُمْ فَدَا

ترجمه: پس از او یحیی بن زید بن علی این چنین به شهادت رسید، با سری قطع شده، ای کاش مادرم فدایشان شود.

شرح: یحیی در سال ۱۲۵، مانند پدرش به شهادت رسید و به دار آویخته شد. (همان منبع: ۲۳۱۱-۲۳۱۵)

٣٨- أَطْلَطْتُ وَقْوَافِ أَذْرَفَ الدَّمْعَ بِاَكِيًّا عَلَى عَلِمٍ أَذْوَهَ ظُلْمًا وَ قَدْ زَكَا

ترجمه: دیر زمانی ماندم و گریه کنان اشک ریختم، بر نشانه‌ایی که از روی ظلم او را آزردند، در حالی که صلح کرده بود.

٣٩- فَانْ غَابَ عَنْكَ الْاَصْلَ يَا صَاحْبَيِ فَفِي ظَهُورِ فَعَالِ الْمَرءِ تَعْرِفُ مَنْ تَشَا

ترجمه: ای دوست و همراه من، اگر اصل از تو پنهان شده، پس اعمال آدمی در مورد کسی که می‌خواهی او را بشناسی نمایان کننده است.

٤٠- فَكَلَّ امْرِيٌّ إِيْدِيٌّ لِيَظْهُرَ أَصْلُهُ فَيَعْرَفُ مِنْ أَفْعَالِهِ وَلَدَ الْخَنَّى

ترجمه: پس هر انسانی چنان به نظر می‌رسد که باید اصلش را آشکار کند. بنابراین فرزند فحش و ناسزا از کارهایش شناخته می‌شود.

٤١- حِرَاصٌ عَلَى الدُّنْيَا وَ كَرْسِيٌّ أَمْيَرِهَا فَلَا الْحَبُّ مَعْرُوفٌ لِدِيهِمْ وَ لَا الْوَفَا

ترجمه: بسیار حریص نسبت (امور) دنیایی هستند و جاه طلبی امیر بر آنان است

پس نه مهرورزی و نه وفاداری برایشان شناخته شده نیست.

٤٢ - و لا حبُّ أوطان عرفن و لا التقى و لا حبُّ أشراف عشقن و لا النقا

ترجمه: نه عشق به وطن را شناختند و نه پرهیزکاری را و نه به شیوهٔ شریفان و خالصان شیفته شده‌اند.

٤٣ - و لا حبُّ أصحابِ صحبن مع الهدى فكم ضيعوا للناسِ من سبل الصفا

ترجمه: و نه عشق یارانی که با هدایت همنشین شدند. پس چه بسا برای مردم راههای نیک‌بختی را از بین بردنند.

٤٤ - لقد منعوا سبط الرسول و ولده بأن يزرعوا التتوير في أفق الورى

ترجمه: مانع نوءٌ پیامبر و فرزندش شدند از این که بذر رهایی از بند خرافات را در عقل مردم بکارند.

٤٥ - أضاعوا منار العلم أخذ طريقة بقتل رجال العلم من وضّحوا الثنا

ترجمه: با بستن راه او گلدوسته علم را از بین بردنند، یعنی با کشتن مردان علم، همان عالمانی که حدیث را شرح کردند.

٤٦ - بنو هاشم اصل أصيل لهاشم كرام المزايا لا يخالطهم زنا

ترجمه: خاندان بنی‌هاشم از نیک‌باران برای بزرگ‌منشی هستند. مزیت آنها کریم بودن است و زنا با ایشان آمیخته نمی‌شود.

شرح: شاعر، بنی‌هاشم را قومی برگزیده می‌داند که هرگز به گناه آلوده نمی‌شوند. از رسول خدا نقل شده: خداوند از بنی اسماعیل کنانه را برگزید و از بنی کنانه، قریش و از قریش، بنی‌هاشم و از بنی‌هاشم من را.

٤٧ - فَانْ قَصْدَ الْمَأْفُونَ فِيهِمْ إِسَاءَةً فَمَا زالَ يَلْقَى مِنْ اسْعَاتِهِ الضَّنْي

ترجمه: اگر ناقص عقلی بخواهد به آنان بدی کند، پیوسته از بدی کردنش فرسودگی و خستگی می‌بیند و در واقع به خودش بدی کرده و ضرر رسانده

است.

٤٨ - ألا يا محب الهاشمي محمد ففيك رسول الله أيقن بالهدى

ترجمه: اى دوستدار پیامبر هاشمی! آگاه باش که رسول خدا به هدایت تو یقین دارد.

٥٣

شرح: وقتی حضرت ابوطالب وفات یافت پیامبر پس از به جا آوردن آداب دفن خطاب به مردم فرمودند: "وَاللَّهِ لَا شفاعةٌ لِعُمَّى شفاعةٌ يُعْجِبُ بِهَا أهْلُ الثَّقْلَيْنَ" به خدا سوگند در روز قیامت، از عمومیم چنان شفاعتی خواهم کرد که إنس و جن از آن شفاعت متحیر شوند. (موسوی، ۱۴۱۰: ۲۶۵)

٤٩ - فلا تعبأ بالمبطلين و زعمهم وقد حلّلوا قتل الوصي و من وفي

ترجمه: به سخن یاوه‌گویان و گمان آنان هرگز توجه مکن، چرا که آنان کشتن وصی را و کسی که وفادار به او است، حلال دانسته‌اند.

شرح: شاعر در اینجا در شرح بیت خویش، به عمران بن حطّان و همدستان او اشاره می‌کند که کشتن حضرت علی علیه السلام را حلال دانسته‌اند. وصی در این بیت اشاره به حضرت علی علیه السلام است، و "من وفي" هر کسی است که وفادار و پایبند به حضرتش باشد.

توضیح: بیت ٥٠-٦١ مربوط به مدح شاعر از اساتید و اقطاب خویش است که ترجمه آن حذف شده است.

٦٢ - فما لى سوى حب النبي و آلله ولا عوض عنهم اذا الدهر قد عدى

ترجمه: من به جز محبت به پیامبر و خاندانش سرمایه دیگری ندارم. اگر چه روزگار دشمنی کرده است ولی من محبت آنان را با چیزی عوض نمی‌کنم.

٦٣ - وما زلتُ أبغى حب آل محمد و حتى مماتي لا أبالى إلى العدا

ترجمه: پیوسته تا زنده‌ام، حب خاندان حضرت محمد ﷺ را در دل می‌پرورانم

و به دشمنان اعتمنا نمی‌کنم.

۶۴- فَصَّلُوا عَلَىٰ خَيْرِ الْأَنَامِ مُحَمَّدٌ وَآلُّو وَصَحْبٍ مُلِئُ مَا الْعُمُّ قَدْحَمِي

ترجمه: پس بر بهترین مخلوق، محمد ﷺ و خاندان و یاران و عمومی او که از او حمایت کرده است، درود بفرستید.

۶۵- وَ سُوفَ يُجَازِي عَنْ كَرِيمٍ صَنْيِعِهِ بِعْفٍ كَرِيمٍ مِنْ كَرِيمٍ كَمَا تَلَاقَ

ترجمه: از جانب آفریدگار بخشنده، با عفوی کریمانه که در قرآن کریم آمده، جزا داده خواهد شد.

۶۶- فَفِي سُورَةِ الرَّحْمَنِ أَصْدِقْ آيَةً (وَهُلْ) لِيَتْ شِعْرِي فَمَا جَزَا

ترجمه: در سوره الرحمن گویاترین آيه است. و اى کاش مى دانستم که پاداش چیست؟

شرح: شاعر در این بیت به آیه «هل جزاءُ الْاْحسانِ إِلَّا الْاْحسانُ» (الرحمن/۶۰) اشاره می‌کند و اینکه خداوند، پاداش نیکی افراد در دنیا را با پاداش نیک پاسخ می‌دهد.

۶۷- (وَ سُوفَ يُرَى) فِي (النَّجْمِ) أَخْبَرْ رِبُّنَا (وَأَنْ لِيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا) وَ مَا سَعَى

ترجمه: پروردگارمان در سوره نجم خبر داده که روزی (پاداش تلاش خود را) خواهند دید و اینکه برای انسان چیزی نیست جز آن چه برایش بکوشد.

شرح: در این بیت، شاعر به آیه «وَأَنْ سَعِيْهِ سُوفَ يُرَى» (نجم/۴۰) اشاره می‌کند که انسان نتیجه تلاش خود را خواهد دید. نیز به آیه «وَأَنْ لِيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»

(نجم/۳۹)

هر دو آیه بر بازگشت اعمال انسان به او در روز قیامت تأکید دارند.

۶۸- وَ جَزِي اللَّهُ عَنَّا الْعُمُّ خَيْرًا فَإِنَّهُ أَبْرُّ بِهِ مِنْ كُلِّ حَبْرٍ مَدِي الْحَيَا

ترجمه: خداوند به عمومی پیامبر جزای خیر دهد، زیرا او نسبت به ایشان از هر دانشمندی در طول زندگی بیشتر خیر رسانده است.

شرح: شاعر در توضیح این بیت می‌نویسد: در مراسم دفن فاطمه بنت اسد مادر گرامی حضرت علی، حضرت پیامبر فرموده‌اند که بعد از ابوطالب کسی نسبت به من مهریان‌تر از این بانو نبود و من پیراهنم را به او می‌پوشانم برای اینکه از لباس‌های بهشت بپوشد. الحیا در اینجا (الحیاء) بوده که شاعر به ضرورت شعری (ة) را حذف کرده است.

٦٩- علیک سلام اللہ یا علم الهدی کما شاء ربّ الناس دوماً الى المدى
ترجمه: ای پرچمدار هدایت! بر تو سلام، همانطور که پروردگار مردم همیشه تا أبد خواسته است.

٧٠- کذا آل بیتِ من سلالة ماجدٍ أبی الحسنین الطّھر مَن نصر الھدی
ترجمه: همچنین سلام خدا بر خانواده او از نسل بزرگان و پاکان، یعنی پدر امام حسن و امام حسین، که هدایت را یاری نمود.
(منظور شاعر، حضرت علی علیہ السلام است).

٧١- و فاطمة الزهراء و ابینه‌ها شبا ب جنّات عدنِ رغم أنفِ لمن عتا
ترجمه: و سلام خدا بر حضرت فاطمه علیہ السلام و دو پسر ایشان که جوانان بهشت جاودانه هستند، بر خلاف میل کسی که تکبر ورزید و خود را بزرگ پنداشت.

٧٢- فُجُّہم دینی و غاییه مقصدی ونسکی توحیدی اذا الموت ما دنا
ترجمه: پس محبت به آنان دین من و نهایت مقصد من است و یگانه راه و روش من، تا زمانی که مرگ فرا رسد.

پنجم. شریطه و دعاء

شریطه بخشی از قصیده است که شاعر برای جاودانه بودن ممدوح و ثبات محبت خویش نسبت به او در قالب جملات انشائی بیان می‌دارد. بیت ٧٣ تا آخر قصیده در این مورد است.

۷۳- الٰهی ما لی بعد عفوک مطلب سوی ان تدیم الحب یا خالق الھوی

ترجمه: خدایا بعد از عفو و بخشن خودت درخواست دیگری ندارم، جز اینکه محبت را در دلم پایدار کنی ای آفریدگار محبت!

۷۴- بجاه رسول الله أشرف مرسل فذاک الذی یرجی اذا المرء ما ابتلى

ترجمه: (و برای خواسته‌ام) تو را به عظمت و جاه رسول خدا که شریف‌ترین پیامبر است همان کسی که هر انسان گرفتاری به او امید دارد.

۷۵- و من هو شفيعي يوم لا ينفع الغنى ولا ولد يغنى وفي قلبه الأنأ

ترجمه: و کسی که شفیع من است در روزی که ثروت و فرزند سودی ندارد و انسان را بی‌نیاز نمی‌کند و از شدت گرفتاری و دشواری، هر کس در دلش آرزو می‌کند که مورد شفاعت قرار بگیرد.

۷۶- فحْبَى بقلبي و اللسان مع البقا أدافع عن آل النبي أولى العبا

ترجمه: محبت من همیشگی و از دل و زبانم است، پیوسته از خاندان پیامبر و پنج تن آل عبا دفاع می‌کنم.

۷۷- أصحاب تممسك بالحبيب و آلـهـ كما قيل: (كلُّ الصَّيْدِ فِي صَيْدِكُ الْفَرا)

ترجمه: فریاد می‌کشم تا تممسک بجویم به محبوبم و خاندانش، همانظور که گفته شد: "هر صیدی در شکار بزرگ ترست"

شرح: شاعر در شرح این بیت آورده است که این ضرب المثل اشاره به پسر عمومی پیامبر، اباسفیان بن حارت است که می‌خواسته مسلمان شود ولی خجالت می‌کشیده، سپس به او اجازه داد و وقتی به خدمت پیامبر رسید، پیامبر به ایشان فرمود: ای ابوسفیان تو همانند کسی هستی که گفته شده: "کل الصید فی جوف

الفرا^۱ یعنی: مهم این است که تو به واسطه اعتقاد به من رستگار شدی.

۷۸- تعال بهم سرآ و نیلاً الی العلا
اذا بارقُ الاخلاص منك لهم بدا

ترجمه: به واسطه آنان مرا به طور ویژه بهرهمند ساز، بهرهمندی از نوع درجات عالی، هنگامی که صدق و صفا از جانب تو برایشان بدرخشد و آشکار شود.

۷۹- سلام على آل النبي و أصحابه و من تبع الإحسان ما ستر الدجي

ترجمه: پس سلام بر خاندان پیامبر و اصحابش و هر کسی که به نیکی از آنان پیروی کند تا زمانی که تاریکی را پوشاند.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی قصیده

شاعر در این قصیده ۷۹ بیتی - که از نظر بافت افقی قصیده، قادر به بیان مفهومی مستقل در هر بیت بوده - این توانایی را در جهت عمودی و محتوای کلی نیز در پنج قسمت به زیبایی بیان نموده است که خلاصه و جمع مطالب به شرح زیر است:

۱- مطلع قصیده با بیان ارادت و محبت به حضرت ابوطالب آغاز شده است و هسته اصلی قصیده که مدح ایشان است به وضوح به خواننده ابلاغ می‌شود.

۲- پس از مطلع در ۵ بیت به تغزل پرداخته، یعنی مواردی همچون بیان عشق سوزان و وافر به حضرت ابوطالب، مخفی نمودن این علاقه بخاطر طعن مخالفان و سرزنش‌کنندگان و اینکه به خاطر علاقه بسیار، ناچار محبت درونی خود را فاش خواهد نمود.

۳- بازگشت یا تخلص شاعر در بیت هفتم به موضوع اصلی و مدح ابوطالب و بیان خصائص ویژه ایشان مانند خلق و خوبی پسندیده ایشان، یاری به دین اسلام،

۱. اصل ضرب المثل در مورد سه نفر است که برای شکار می‌روند. اولی خرگوش، دومی آهو و سومی گورخر شکار می‌کنند. سومی که غنیمت بیشتری بدست آورده، در موردش این ضرب المثل بکار می‌رود، یعنی اینکه آنچه که تو بدست آورده از صید دو نفر دیگر بهتر است (میدانی، بی‌تا: ۸۲/۲)

به ویژه شخص پیامبر در ده سال مصاحبت پیامبر با عمومی گرامی اش و حمایت بدون منت ایشان علیرغم تمامی آزارهایی که در این راه متحمل شدند.

۴- بیان غرض اصلی یا پیکره و تنّه اصلی قصیده با ارائه دلائل نقضی و اثباتی برای دفاع از ایمان حضرت ابوطالب که عبارتند از:

الف- دلائل نقضی:

الف-۱) چطور ممکن است کسی حامی پیامبر باشد ولی کافر باشد؟

الف-۲) مقایسه حضرت ابوطالب با معاصران ایشان در برخورد با پیامبر

الف-۳) اشاره به محاصره اقتصادی مسلمانان در شب ابوطالب و سه سال سختی

ب- دلائل اثباتی: در این بخش شاعر دلائلی را برای اثبات ایمان ابوطالب بیان می‌کند، به این شرح:

ب-۱) عباس بن عبدالمطلب شاهد اسلام ایشان بوده است.

ب-۲) ایشان از شجره طیّہ بنی هاشم هستند، که خاندانی شناخته شده و اصیل هستند.

ب-۳) تاکید خطیب بغدادی با ذکر اثبات ایمان ایشان در کتاب تاریخ بغداد.

ب-۴) استدلال احمد بن حنبل که کفر و ایمان با هم جمع نمی‌شوند.

ب-۵) ایشان به خاطر حمایت از پیامبر اسلام، اعتقاد خود را آشکار نکرده، برای آنکه در زمان حیات، همچون سپری محکم حمایت پیامبر را به عهده داشت.

ب-۶) تمام این حمایتها را بدون أجر و مزد انجام می‌داده است.

ب-۷) نسبت کفر را کسی به ایشان می‌دهد که خودش پیامبر را بسیار آزده است.

ب-۸) چگونه می‌توان اسلام مروان و پسرانش را با آن همه جرم و جنایت، به

صرف خلیفه بودن قبول کرد، ولی اسلام حضرت ابوطالب را فقط به خاطر زعم و گمان بعضی مخالفان نپذیرفت؟

ب-۹) افشاگری شاعر از جنایات مروان و پسرانش و قتل بزرگانی همچون زید بن علی و یحیی بن زید.

ب-۱۰) تاکید بر این که پیامبر، ایمان ابوطالب را تأیید می‌کند.

ب-۱۱) بیان ارادت به استادان و اقطاب خویش و دین شاعر نسبت به آنان و اینکه عشق و ارادت به اهل بیت را از آنان دریافته است.

ب-۱۲) اشاره به آیاتی که بیانگر پاداش نیک به یاران و حامیان پیامبر دارد، مثل آیه ۶۰ سوره نساء و آیات ۳۹ و ۴۰ سوره نجم.

۵- در قسمت شریطه و دعا که بخش پایانی قصیده است، از خدا عفو و مغفرت می‌طلبد، محبت و ارادت به این خاندان را افتخاری بزرگ می‌داند، از خدا می‌خواهد تا زمانی که زنده است این ارادت را از او نگیرد و بتواند همیشه مدافع اهل بیت باشد، همین مسئله در روز قیامت شفاعت او را بکند، در روزی که مال و فرزند برای انسان سودی ندارد.

منابع

قرآن کریم

۱. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، نشر نی، چاپ نهم: ۱۳۸۷.
۲. ابن عساکر، حافظ ابی القاسم، تاریخ مدینه دمشق، دار الفکر للطباعة و انتشار: ۱۴۱۵.
۳. احمدثاد، کامل، فارسی عمومی، نشر طراوت، چاپ اول: ۱۳۸۵.
۴. زرکلی، خیرالدین، الأعلام، بیروت، دارالعلم للملايين، چاپ هفتم: ۱۹۹۸.
۵. شفیعی کدکنی، محمدارضا، موسیقی شعر، انتشارات آگه، چاپ پنجم: ۱۳۷۶.
۶. طباطبائی، سید مصطفی، فرهنگ نوین عربی-فارسی، انتشارات اسلامیه چاپ پنجم: ۱۳۵۸.
۷. عماد عبدالکریم، سرور، صحوة الطالب فی رد الشبهات عن ابی طالب، چاپ اول: ۱۴۲۶-۲۰۰۵.
۸. قمی، عباس، تتمة المتنہ، انتشارات دلیل ما، چاپ دوم: ۱۳۸۷.
۹. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، پیاسیع المودة لذوی القریبی، اسوه- چاپ اول: ۱۴۱۶.
۱۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربي، چاپ دوم: ۱۴۰۳.
۱۱. میدانی، احمد بن محمد، مجمع الامثال، بی‌جایی، بی‌تا.
۱۲. موسوی، ابوعلی فخار بن بعد، /ابیان ابی طالب، قم، انتشارات سید الشهداء، چاپ اول: ۱۴۱۰.
۱۳. یعقوب، امیل بدیع، موسوعة النحو والصرف والاعراب، انتشارات استقلال: ۱۳۸۸.